
داستانهایی از
اذکار و ادعیه مجرب
جلد اول


بسم الله الرحمن الرحیم

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب (۱)

نویسنده:

علی میرخلف زاده

ناشر چاپی:

مهدی یار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

داستانهایی از اذکار وختوم و ادعیه مجرّب جلد اول

مشخصات کتاب

سرشناسه : میرخلف زاده احمد، ۱۳۶۰ - ۱۳۳۳ عنوان و نام پدیدآور : داستانهایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب احمد میرخلف زاده مشخصات نشر : قم مهدی یار، - ۱۳۷۸. شابک : ۹۶۴-۵۶۹۷-۳۰-۱ ۳۵۰۰ریال (ج ۱) ؛ ۹۶۴-۵۶۹۷-۳۰-۱ ۳۵۰۰ریال (ج ۱) ؛ ۹۶۴-۵۶۹۷-۳۰-۱ ۳۵۰۰ریال (ج ۱) ؛ ۹۶۴-۵۶۹۷-۳۰-۱ ۳۵۰۰ریال (ج ۱) وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ دوم ۱۳۷۹: ۳۵۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه موضوع : داستانهای مذهبی موضوع : دعاها -- داستان رده بندی کنگره : BP۹ /م ۹د۱۷ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۸ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۲۲۲۴۴

مقدمه

الحمد للّه ربّ العالمین والعاقبه لاهل التّقوی والیقین ، الصّلوه والسّلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین ، حبیب اله العالمین ابی القاسم محمّد ، صلّی اللّه علیه وآله المعصومین ، الذین اذهب اللّه عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ، سیّما حجّه بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین له الفداء .

قال رسول اللّه (ص) :

لَیْسَ شَیْئٌ اَکرَمُ عِنْدَاللّهِ مِنَ الدُّعا

هیچ چیز نزد خدا گرامتی از دعا نیست .

دعا :

آرامش روح می آورد ، روح و جسم را تزکیه و پاک می نماید ، روح واراده را تقویت می کند ، مشکلات و موانع را بر طرف می نماید ، شفای امراضِ صعب العلاج است ، رفع بلا و عذاب و نقمت و بد بختیها نموده و درهای رحمت و برکات حق را باز و مفتوح می نماید .

دعا : افضل ترین عبادت است و انسان را به تکامل می رساند و ضعفها را جبران می کند ، آثار بسیار مؤ ثر و مهم دارد و دلهای مرده و مترلزل انسانها

را آرامش می دهد و یکی از بهترین عوامل اطمینان قلب و آرامش خاطره است .

دعا :

روح را طاهر و تزکیه و پاکیزه می نماید ، صفای باطن می آورد ، چون بهترین عبادتهاست و عامل خود سازی است .

انسان ، قبل از دعا قلبی آکنده از اضطراب و دلی پر از انده و زبانی حاکی از آه و ناله دارد ، ولی وقتی رو بخدا می کند و نیازهایش را به درگاه حق مطرح می نماید ، قلبی مطمئن تر از همیشه برای زندگی می یابد .

انسان ، بعداز دعا ، حالت عرفانی و روح سخنوری با خدا را می یابد ، چون ارتباط با خالق ، قلب را هدف دار می نماید و از گناهان دور می کند و به همین خاطر است که آثار تقوی در صورت داعیان حق جلوه گرتر است .

دعا :

بهترین عبادتی است که پیش از هر چیز انسان را به خدا نزدیک می کند و چون افضل است ، اثر معنوی بیشتری دارد .

حضرت صادق آل محمد (ص) می فرماید :

((برشما باد به دعا کردن ، براستی هیچ عبادتی مثل دعا انسان را بخدا نزدیک تر نمی کند .))

دعا و نیایش با پرورگار :

به روح انسان عظمت می دهد ، قدرتش را افزون تر و ارادتش را قویت می نماید .

او پهلوان نیرومند و پرقدرتی است که پنجه در پنجه مشکلات افکنده و کُنده زانوی آن را بخاک می مالد و از مقابل خود بر می دارد .

دعا :

شفای درد دردمندان والیتام بخش زخمداران ماءیوس از زندگیست ، علاج دردهای ناعلاج است ، دارو و درمان

و شـفای دل ماءیوس است ، داروی شـفا بخش دل نالان و امیـد دل ناامیـدان است و داروی بزرگ عمومی برای شـفای تمامی دردهاست که آن حضرت فرمودند :

((بر تو باد که دعا کنی براستی که آن شفای هر درد است .))

دعا :

بلاهای آسمانی و عذابهای زمینی را بر میدارد و بقول حضرت سجادیه علیه السلام که می فرماید :

((دعابلای نازل شده و نازل نشد ه را دفع می کند .))

شکنجه و عـذاب بتوسـط نیـایش و دعـا بر طرف می شـود و در اثر رگبـار دعاهـای مخلصـانه در رحمت بسـوی خلق مفتوح و زندگی انسانها مملّو از نعمات و برکات الهی می گردد .

بر اثر دعا چه کمبودها و ناداری ها و فقر و ضـعفهای مادی و معنوی بر طرف می شود و چه رَحمات و برکاتِ واسعه ای بجای آنها قرار می گیرند .

حضـرت امیرالمؤ منین علی (ع) میفرمایـد : هیچوقت نعمـتی از ملـتی سـلب نمی شود ، مگر بخـاطر گناهانشـان . پس ای مردم نعمت خدا را بطاعت و عبادت و پیروی او حفظ کنید . زیرا دعا سـبب گشایش باب رحمت و چراغ قلوب زاهدان و آثار شوق عابدان است .

خلاصه انسان معاصـر باید حجابهای ظلمت و کدورت را بوسیله دعا بر طرف کند و زمزمه های سوزناک وجودش را به وسیله نیایش فرا خوانده و حل نماید .

کتاب حاضـر داستانهایی از (آثار دعا) ختوم و اذکار و ادعیه های مجرب است که اندک تلاش در باب دعاها و ذکرها است ، تا مردم دینی و ولائی ما قوت ایمانشان با مطالعه حالات بعضی از دردمندان و گرفتاران و

حاجتمندانی که به وسیله دعا و نیایش درمان و شفا یافته اند ، استوارتر و محکمتر و زیادتر گردد و از فیض عظمای آن بهرمند گردند .

انشاءاللّه در جلد دوم این کتاب ((بنام درمان و شفا با دعا)) که دعاها و ختوم و اذکار مؤ ثر را در آنجا بطور مفصل و کامل و موضوعی بیان نموده ایم و علاقه مندان می توانند به این کتاب مراجعه نمایند . و از آن بهره مند گردند .

این مختصر را جهت شادی قلب امام زمان (عج اللّه تعالی فرجه شریف) و رفع موانع ظهور آن حضرت و شادی روح امام عزیز و تمام شهدا ، علی الخصوص بردار شهیدم آشیخ احمد میرخلف زاده هدیه می نمایم تا شاید مورد دعای حضرت مهدی عج اللّه تعالی فرجه شریف قرار گیریم . و به واسطه آن حضرت گرفتاری های مردم برطرف گردد ، انشاء اللّه .

التماس دعا

۲۱/۸/۱۳۷۸ سوم شعبان ۱۴۲۰ سالروز تولد سالار شهیدان

حضرت اباعبد اللّه الحسین (ع)

کلب آستان حسین (ع) علی میرخلف زاده

شیرینی عسل

یک روز آقا رئیس اسلام ، خاتم الانبیاء ، محمّد مصطفی (ص) ، با آقا امیرالمؤ منین علی (ع) ، در میان نخلستانها نشسته بودند . که یک وقت سر و کله زنبورِ عسلی ظاهر شد ، و شروع کرد ، دور پیغمبر اکرم (ص) چرخیدن .

پیغمبر (ص) فرمود :

یا علی ! می دانی این زنبور چه می گوید .

حضرت علی (ع) فرمود : خیر .

آقا رسول اکرم (ص) فرمودند :

این زنبور امروز ما را مهمانی کرده و می گوید : یک مقدار عسل در فلان

محل گذاشته ام ، آقا امیرالمؤ منین (ع) را بفرستید ، تا آن را از آن محل بیاورد .

آقا امیرالمؤ منین علی (ع) بلند شدند و آن عسل را از آن محل آوردند .

حضرت رسول خدا(ص) فرمود :

ای زنبور ، غذای شما که از شکوفه گل تلخ است . به چه علّتی آن شکوفه به عسل شیرین تبدیل می شود ؟

زنبور گفت : یا رسول اللّه ، شیرینی این عسل ، از برکت ذکر وجود مقدّس شما ، و (آل) شماست ، چون هر وقت ، مقداری از شکوفه استفاده می کنیم ، همان لحظه به ما الهام می شود که سه بار بر شما صلوات بفرستیم .

وقتی که می گوئیم : اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد به برکت صلوات بر شما ، عسل ما شیرین می شود . (۱)

غذای مسموم در آنها اثر نکرد

وقتی که رسول خدا(ص) وارد مدینه منوّره شدند و پرچم اسلام را بلند کردند ، شخصی به نام عبداللّه اُبَیْ که یکی از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام بود بر آن حضرت حسد بُرد و می خواست حضرت را به قتل برساند . عبداللّه ، حضرت و اصحاب حضرت را به منزلش دعوت کرد و غذای مسمومی را ترتیب داد .

جبرئیل به رسول خدا(ص) خبر داد .

همینکه غذا حاضر شد رسول خدا(ص) فرمودند :

یا علی دعای پُرمنفعت را بر این غذا بخوان .

علی (ع) دعا را خواندند .

بِسْمِ اللّهِ الشّافی ، بِسْمِ اللّهِ الْکافی ، بِسْمِ اللّهِ الَّذی لایَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَی ءٌ وَ لا داءٌ فی الْاَرْضِ وَ لا فی السَّماءِ وَ هُوَ السَّمیعُ العَلیمُ

.

وقتی دعا خوانده شد همه غذا را خوردند و سیر شدند و

ضرری به آنها نرسید با صحت و سلامتی برخواستند و رفتند .

وقتی که عبداللّه اُبی این صحنه را دید ، گمان کرد آشپز فراموش کرده سمّ را داخل غذا کرده باشد ، رفت وتمام رفقایش را جمع کرد و از غذا خوردند همه به جهنم رسیدند(۲) .

گفتگوی دو شیطان در باره بسم اللّه

یک روز شیطان چاقی ، شیطان لاغری را ملاقات کرد .

شیطان چاق ، از شیطان لاغر پرسید :

چرا تو اینقدر لاغر و ضعیف شده ای ؟

شیطان لاغر ، جواب داد :

من بر شخصی مسلّط و ماءمور شده ام که او را گمراه کنم . ولی آن شخص در اوّل هر کار ، مانند : خوردن ، آشامیدن ، . . . ، زبانش به ذکر بسم اللّه الرحمن الرحیم گویا است ، از این رو از نفوذ در او ، و شرکت در کارهای او محروم هستم . و همین سبب و موجب لاغری من شده است ، حال تو بگو بدانم ، چطور چاق شده ای ؟

شیطان چاق پاسخ داد :

چاقی من به خاطر آن است که شاد هستم ، زیرا بر شخص غافل و بی خبر و بی تفاوت مسلّط شده ام که در هیچ کاری بسم اللّه نمی گوید ، مثلاـ هنگام ورود و خروج و هنگام خوردن و نوشیدن . . . و در هر کاری ، آنچنان غافل و سرگرم است که اصلا به یاد خدا نیست . (۳)

پس ای مؤ منین در اول هر کاری بسم اللّه الرحمن الرحیم یادتان نرود زیرا با گفتن بسم اللّه شیطان از شما دور می

شود .

شفای امراض

مردی از دوستان و مُحبّین و ارادتمندان ((آقا حضرت امام صادق آل محمّد (ص))) به محضر مقدّس و مبارک آن حضرت شرف یاب شد ، ((در حالیکه مریض و دردمند بود ، و از مرضش رنج می برد .))

آقا حضرت صادق (ع) فرمود :

چی شده ، چرا رنگت پریده ؟

گفت : آقاجان ، فدایت شوم ، یک ماه است که سخت مریض و بیمار و دردمند و ناراحتم و تب از من دور نمی شود و مرا رها

نمی کند .

هرچه پیش دکتر و طبیب و پزشک رفتم ، و آنچه را که دستور دادند ، و نسخه نوشتند و ویزیت دادند ، پیچیده ام و انجام داده ام ، ولی نتیجه ندیده ام ، بهره و سود و خوبی و فایده ای نداشته .

آقاجون دستم به دامنت ، کمکم کن ، ما بیچاره ها کسی را جز شما نداریم .

یک دعایی یا ثنایی یا دوایی به ما عنایت کنید تا خوب شوم .

آقا حضرت صادق (ع) ، فرمود :

یقه پیراهنت را باز کن و

سرت را در آن فرو کن و بعد از اذان و اقامه ((هفت بار سوره حمد را بخوان و به خودت فوت کن ، انشاء اللّه خوب می شوی .))

آن مرد می گوید : همینکه دستور فرزند زهرا سلام اللّه علیهما را انجام دادم ، گویا آب روی آتش بود ، مثل اینکه مرا به طناب بسته باشند و بعد باز کرده باشند و رهایم کنند ، همینطور ((من هم از درد و ناراحتی و رنج آزاد شدم .))(۴)

داروی ناتوانی در دنیا و آخرت

((حضرت امام محمّد باقر (ع)

فرمودند :

یک روز ((شبیه هذلی)) محضر مقدس ((حضرت رسول خدا

(ص)))

مشرّف شد و گفت :

یـا رسول اللّه ، من پیر شـده ام و قوه بـدنیم مرا به یـک سـری اعمـالی از قبیـل نمـاز و روزه و حـج و جهـاد . . . که قبلاـ بر آن مداومت داشتم و انجام می دادم ، یاری نمی دهد و الا ن هم توانایی بر آن اعمال را ندارم ، از شما خواهش می کنم که عملی سبک و حـدیثی پربار و آسان به من بیاموزیـد که بتوانم آن را انجام دهم و خداونـد متعال هم مرا از منبع فیض خودش بهرمند سازد .

حضرت فرمود :

ای مرد ، خواسته خود را تکرار کن ؟

((هذلی)) خواسته خود را سه مرتبه اعاده نمود .

حضرت فرمود :

هیچ درخت و کلوخی در اطراف تو نماند ، مگر از ترحم بر خواسته تو گریست .

پس هر وقت از نماز صبح فارغ شدی ده مرتبه بگو :

سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه ، وَ لاحَوْلَ وَ لاقُوَهَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلیِّ الْعَظیم

خداونـد متعـالی بواسـطه این دعـا تـو را عـافیت می دهـد و به برکت این ختم تـو را از ((کوری و دیوانگی و خوره و پیسـی و پریشانی و کن ذهنی و خرفتی)) نجات می دهد .

شبیه هذلی گفت :

یـا رسـول اللّه ؛ این ذکری را که فرمودیـد؛ برای دنیـای من بود ، لطفـا برای آخرتم هم نسـخه ای بفرمائیـد تـااز آن هم بهرمند گردم .

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود :

بعد از هر نماز بگو :

اَللّٰهُمَّ اهْدِنی مِنْ عِنْدِکَ وَ اَفِضْ عَلَیّ مِنْ فَضْلِکَ وَ اَنْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ اَنْزِلْ عَلَیَّ

مِنْ بَرَكاتِکَ .

اگر بر این ادعیه مواظبت کردی و عمدا آن را تادم مرگ ترک نکردی ، وقتی که قیامت شود و به صحرای محشر وارد شوی ، ((هشت در بهشت برای تو باز می شود ، و از هر دری که خواستی می توانی داخل شوی .))(۵)

داروی بیماری و تنگ دستی

مردی محضر مقدّس حضرت رسول اللّه (ص) مشرف شد و از بیماری و تنگدستی خودش به آن حضرت شکایت کرد .

آن حضرت به او فرمودند : بعد از نمازهای واجبت بگو :

تَوَكَلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی لَمْیَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَدا وَ لَمْیَكُنْ لَهُ شَریکٌ فی الْمُلْكِ وَ لَمْیَكُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِرْهُ تَكْبیرا

من به این ختم عمل کردم ، هیچ شدّت و سختی به طرف من نیآمد مگر اینکه ((جبرئیل)) برای من متمثل می شد و می فرمود : این دعا را بخوان و من می خواندم و آن شدائد از من بر طرف می شد . (۶)

مونس

مردی خدمت با سعادت آقا ((حضرت امام جعفر صادق (ع)))

شرفیاب شد و گفت :

ای مولای من ، سِنَّم بالا رفته و خویشانمُرده اند و مونسی ندارم و می ترسم که من هم بمیرم چه کنم ؟

حضرت فرمودند :

برادران مؤ من و صالح برای انس گرفتن بهتر هستند از قوم و خویشان . اگر طول عمر خود و خویشان و دوستان را می خواهی این دعا را بعد از هر نمازی بخوان :

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اَللّهُمَّ اِنَّ رَسُولَکَ الصّادِقَ الْمُصَدَّقَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ الِهِ قالَ اِنَّکَ قُلْتَ ما تَرَدَّدْتُ فی شَیءٍ اَنَا فاعِلُهُ كَتَرَدُّدی فی قَبْضِ رُوحِ عَبْدِیَ الْمُؤ مِنِ یَكْرَهُ الْموتَ وَ اَكْرَهُ مَسائَلَهُ ، اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَجَ وَ الْعافِیَةَ وَ النَّصْرَ وَ لا تَسُؤْنی فی نَفْسی وَ لا فی اَحَدٍ مِنْ اَحِبَّتی .

و اگر خواستی یکی از دوستان خود را نام

ببر و بگو :

وَلافی فُلانٍ وَ لافی فُلانٍ .

راوی گفت : چون بر این دعا مداومت کردم ، اینقدر عمرم زیاد شد که از زندگی ملول شدم .

این دعا بقدری معتبر است که در تمام کتب دعا نقل شده . (۷)

کار بسته شده

مردی خدمت با سعادت آقا ((حضرت امام موسی کاظم (ع) شرف یاب شد و از مشکلات کاری به آقا شکایت کرد که : آقا جان کار من بسته شده و به هر کاری که متوجه می شوم و دست میزنم ، سودی نمی کنم و به هر حاجتی رو می آورم آن حاجتم روا نمی شود ، چه کنم ؟ !

حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند :

بعد از نماز صبح ده مرتبه بگو :

سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُاللّهَ وَ اَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ

راوی گفت : چند صباحی بر این دعا مداومت کردم ، جمعی از هم محلی هایم نزد من آمدند و گفتند :

مردی از اقوام شما مرده و غیر از تو وارث دیگری ندارد . (۸)

خلاصه : به مال زیادی رسیدم و تا بحال بی نیاز هستم .

دعای خیر دنیا و آخرت

مردی بنام ((هلقام)) محضر مقدس ((حضرت موسی بن جعفر(ع))) مشرف شده و عرضکرد : یا بن رسول اللّه ، دعایی به من یاد بدهید که برای دنیا و آخرتم جامع و آسان باشد .

حضرت به آن مرد فرمود :

هر کسی بعد از نماز صبح ، تا وقت طلوع آفتاب این دعا را مداومت کند ، خیر دنیا و آخرت به او خواهد رسید .

سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُاللّهَ وَ اَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ

آن مرد گفت : از آن روزی که این ختم را شروع کردم و

مداومت برآن نمودم ، حالم خوب شد و از زندگیم لذّت بردم و

گرفتار چیزی نشدم مگر به برکت این ذکر احوالاتم نکو

گشت . (۹)

پریشانی ومریضی

مردی به ((حضرت رسول اللّه (ص))) از تنگدستی و پریشانی و بیماری خود شکایت کرد .

حضرت رسول (ص) فرمود :

هر کس هر صبح و شب ، ده مرتبه این دعا را بخواند و بر آن مداومت داشته باشد ، تنگدستی و پریشانی و مریضی او بر طرف خواهد شد .

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذى لا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِى الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِّىٌ مَنَ الذُّلِ وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً .

آن مرد می گوید : من سه روز بر این ختم مداومت کردم ، حالم صحیح و سالم شد و ثروتمند شدم و پریشانیم رفع گردید . (۱۰)

داروی علیلی

مردی به محضر مقدس ((حضرت صادق آل محمد صلی اللّه علیه وآله وسلم)) شر فیاب شد و از مریضی همسرش به حضرت شکایت کرد و گفت :

آقاجان ، قربانت گردم ، اُمّ وَلَدی دارم که علیل است ،

هر چه دکتر و طبیب گفته انجام داده ام ولی علت او خوب نشده چه کنم ؟ !

حضرت به آن مرد فرمود :

بعد از هر نماز واجبت در سجده شکر این ذکر را بگو :

یا رَؤُفُ یا رَحیمُ یا رَبِّ یا سَیِّدی

سپس حاجت خود را بطلب ، انشاءاللّه آن مرض از او دفع خواهد شد . راوی می گوید : چون بر آن ختم مداومت کردم ، علت و مرضِ همسرم بر طرف شد . (۱۱)

بنده در سجده

((حضرت صادق (ع))) فرمود :

هر گاه بنده ای در سجده سه مرتبه بگوید :

یا اَللّهُ یا رَباهُ یا سَیِّداهُ

خداوند کریم در جواب او می فرماید :

لبیک ، ای بنده من ، حاجتِ خودت را از من بخواه ، تا بتو عنایت کنم .

و هر کس در سجده آنقدر بگوید :

یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ تانفسش قطع شود ، حضرت حق تعالی می فرماید :

حاجت خودت را طلب کن ، ای بنده من . (۱۲)

بیماری طولانی

((حضرت صادق آل محمد صلی اللّه علیه و آله)) فرمود :

مردی از انصار چند روز خدمت ((حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله)) نیامد .

بعد از چند روز که خدمت حضرت شرفیاب شد ، حضرت احوال او را پرسید و فرمود :

چرا چند روز است که غایب هستی و نزد ما نمی آیی ؟ !

عرض کرد : آقاجان فدای شما بشوم ، چند وقت است که دستم تنگ شده و بیماریم طول کشیده .

حضرت فرمود : می خواهی به تو دعایی یاد بدهم که وقتی که فقیر و بیمارشدی ، فقر وبیماریت از تو بر طرف شود ؟ !

گفت : بله ، یا رسول اللّه چه از این بهتر .

حضرت فرمود :

هر صبح و شب این دعا را بخوان :

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ ، تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذی لا یَمُوتُ وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ

يَكَنْ لَهُ وَلِّيٌ مَنَ الذَّلِ وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً .

می گوید : چون بر آن مداومت کردم احوالاتم نکو گشت ، و حالم بهتر شد . (۱۳)

به تعداد رگهای بدنت

((مرحوم قطب راوندی (رضوان اللّه تعالی) روایت کرده است که :

در بنی اسرائیل عابدی بود که سالها حق تعالی را عبادت می کرد . روزی دعا کرد که :

پروردگـار را می خواهم حال خودم را نزد تو بـدانم ، کـدامین عمل هایم را پسـندیدی ، تا همیشه آن عمل را انجام دهم ، واِلاّ پیش از مرگم توبه کنم ؟ !

حضرت حق تعالی ، ملکی را نزد آن عابد فرستاد و فرمود :

تو پیش خدا هیچ عمل خیری ندارد

.

گفت : خدایا ، پس عبادتهای من چه شد ؟ !

ملک فرمود :

هر وقت عمل خیری انجام میدادی به مردم خبر میدادی ، و می خواستی مردم به تو بگویند :

چه آدم خوبی هستی و به نیکی از تو یاد کنند . خُب ، حالا ثوابت را گرفتی ، آیا برای عملت راضی شدی ؟

این حرف برای عابد خیلی گران آمد و محزون و ناراحت شد ، و صدایش به ناله بلند گردید .

ملک بار دیگر آمد و فرمود :

حق تعالی می فرماید :

الحال خود را از من بخر ، و هر روز به تعداد رگهای بدنت تصدق بده .

عابد گفت : خدایا چطوری من که چیزی ندارم ؟ !

فرمود : هر روز سیصد و شصت مرتبه ، به تعداد رگهای بدنت بگو :

سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لااِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبر وَ لاحَوْلَ وَ لاقُوَهَ اِلّا بِااللّهِ .

عابد گفت : خدایا اگر این طور است ، زیادتر بفرما ؟ !

فرمود :

اگر زیادتر بگویی ثوابت بیشتر است . (۱۴)

فضیلتهای این نماز

یک روز مردی بادیه نشین و صحرایی خدمت با کرامت ((حضرت رسالت پناه (ص) مشرف شد و گفت :

پدر و مادرم فدای شما باد ، ای رسول خدا ، ما در بادیه و بیابان هستیم و از مدینه دوریم و نمی توانیم هر جمعه به نماز جمعه حاضر شویم ، از شما خواهشی دارم که به من عملی تعلیم کنید که وقتی که آن را بجا آوردم فضیلت نماز جمعه را در یابم و وقتی که به اهل و قبیله ام برگشتم آن را به آنها بیاموزم .

((حضرت رسول (ص)))

فرمودند :

وقتی که روز بر آمد ، دو رکعت نماز بخوان ، در رکعت اول بعد از حمد هفت مرتبه ((قل اعوذ برب الفلق)) بخوان . و در رکعت دوم بعد از حمد هفت مرتبه ((قل اعوذ برب الناس)) را بخوان و بعد از سلام هفت مرتبه آیه الکرسی بخوان ، سپس برخیز و هشت رکعت دیگر بخوان به دو سلام و بعد بنشین .

بعد از هر دو رکعت از آن تشهد را بخوان و سلام نمازت را

نگو و چون چهار رکعت دیگر را تمام کردی سلام نمازت را

بگو .

و چهار رکعت دیگر هم به همین نحو بجا آور و در هر رکعتی ، سوره حمد یک مرتبه و ((اذاجانصرالله)) یک مرتبه و

((قل هوالله احد)) بیست و پنج مرتبه و چون از تشهد و سلام فارغ شدی ، این دعا را هفت مرتبه بخوان :

یا حَیُّ یا قَیُّومُ ، یا ذَالْجَلالِ وَ الْاِکْرام یا اِلهَ اَلْاَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ ، یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَ الْاخِرَهِ وَ رَحیمَهُما ، یارَبِّ یارَبِّ یارَبِّ یارَبِّ یارَبِّ ، یااَللّهُ یااَللّهُ یااَللّهُ یااَللّهُ یااَللّهُ ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اغْفِرلی .

پس حاجت خودت را بگو .

بعد هفتاد مرتبه بگو :

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّهِ الْعَلیِّ الْعَظیمِ ، سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْکَریمِ .

به حق آن خداوندی که مرا به صدق و راستی فرستاد ، سوگند می خورم .

که هر مؤ من و مؤ منه ای که این نماز را در روز جمعه بجا آورد ، من برای او بهشت را ضامن هستم .

و از جانمازش برنخیزد مگر اینکه

خداوند متعال ، تمام گناهان او و گناهان پدر و مادرش را بیاموزد .

و حضرت حق تعالی ، به خاطر آن نمازهایی را که انجام داده ، برای او ثواب شهرهای مسلمانان را بنوسید .

و برای او اجر کسی است که در مشرق و مغرب عالم روزه گرفته و نماز خوانده .

و حق تعالی ، آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشیده به او عنایت می فرماید . (۱۵)

رحم بر مرده ها

حضرت رسول (ص) فرمودند :

برمیت سخت تر از شب اول قبر نمی گذرد ، پس برمردهای خودتان رحم کنید و صدقه برای آنها بدهید ، و اگر چیزی پیدا نکردید که صدقه بدهید ، یکی از شماها دو رکعت نماز برای او بخواند که در رکعت اول آن سوره حمد یک مرتبه و ((اَلهیکُم التَّکاثُر)) ده مرتبه و بعد از سلام بگو :

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ ذلِکَ الْمَیِّتِ فُلانِ بْنِ فُلان (اسم مرده را می بری) .

حضرت حق سبحانه و تعالی ، (بواسطه این عمل) همان ساعت هزار ملك که با هرملك جامه و حله ای است را به سوی قبر آن میت می فرستد ، و تنگی قبر بر آن مرده تا روز نفخه صور (قیامت) وسیع خواهد شد .

و خداوند متعال به خواننده این نماز به تعداد آنچه که آفتاب بر او طلوع کرده حسنات خواهد بخشید ، و چهل درجه بالا به او عنایت خواهد کرد .

(البته این نماز را بطور دیگر هم روایت کرده اند که دو رکعت است ، در رکعت اول بعد از حمد ((آیه الکرسی

)) یکمرتبه و توحید دو مرتبه بخواند .)(۱۶)

حدیث نفس

((حضرت صادق آل محمد (ص))) فرمود :

برای هر مؤ منی چهل روز نمی گـذرد ، مگر اینکه گرفتار حـدیث نفس می شود . پس هر وقت حدیث نفس بر کسی عارض شد ، دو رکعت نماز بجا آورد و از شّر آن به خدا پناه ببرد .

چون یک روز ((حضرت آدم علیه السلام)) از حدیث نفس به خداوند عزوجل شکایت کرد .

((حضرت جبرئیل علیه السّلام)) نازل شد و فرمود : بگو :

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّهِ

((حضرت آدم علیه السّلام)) تا این ذکر را فرمود ، حدیث نفس او بر طرف شد . (۱۷)

وسوسه

حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند :

یک روز مردی محضـر مقدس آقا حضـرت رسول (ص) مشرف شد از وسوسه حدیث نفس و قرضی که برای او سنگین شده بود و از فقر و درویشی به آن حضرت شکایت کرد .

حضرت رسول (ص) به او فرمودند :

این ذکر را همیشه تکرار کن و بگو : تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ وَ الْحَمْدُلِلّ هِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیُّ مَنَ الذُّلِ وَ کَبِّرْهُ تَکْبیراً .

آن مرد رفت .

چنـد روزی نگذشـته بود که دوباره خـدمت حضـرت آمد و گفت : یا رسول اللّه (عجب ذکری به من عنایت کردی ، دسـتت درد نکند) ، خداوند متعال به برکت این ذکر ، وسوسه را از من دور کرد وقرض مرا ادا نمود و مرا از درویشی و فقر نجات داد و توانگر فرمود . (۱۸)

قرض و ستم

مردی خدمت با شـرافت حضـرت صادق آل محمد (ص) شـرفیاب شد و از قرض و ستم سلطان به آن حضرت شکایت کرد و

گفت :

اِی آقای من ، اطرافم را قرض احاطه کرده و سلطانی هم هست که به من ظلم می کند ، اگر دعایی دارید به من بیآموزید تا به وسیله آن دعا ، غنیمتی ، گنجی ، زیرخاکی ، چیزی پیدا کنم و قرضهایم را اداء کنم و ستم سلطان را هم با آن باز دارم ؟ !

حضرت فرمود :

وقتی که شب شد ، دو رکعت نماز بخوان ، که در رکعت اول آن : بعد از حمد ((آیه الکرسی)) باشد . و در رکعت

دوم : بعد از حمد ، آخر سوره حشر را بخوان لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرآنَ عَلی جَبَلٍ . . .)

را تا آخر سوره بجا آور . (۱۹)

بعد قرآن را بر سرت بگذار و بگو :

بِحَقِّ هَذَا الْقُرْانِ وَ بِحَقِّ مَنْ اَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ کُلِّ مُؤ مُنٍ مَدَحْتَهُ فیهِ وَ بِحَقِّکَ عَلَیْهِم فَلا اَحَدَ اَعْرَفُ بِحَقِّکَ مِنْکَ .

و بعد ده مرتبه بگو :

بِکَ یا اَللّهُ

و بعد ده مرتبه ، یا مُحَمَّدُ .

و بعد ده مرتبه ، یا عَلِیُّ .

و بعد ده مرتبه ، یا فاطِمَهُ .

و بعد ده مرتبه ، یا حَسَنُ .

و بعد ده مرتبه ، یا حُسِیْنُ .

و بعد ده مرتبه ، یا عَلِّی بْنَ الْحُسَیْنِ .

و بعد ده مرتبه ، یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ .

و بعد ده مرتبه ، یا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ .

و بعد ده مرتبه ، یا مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ .

و بعد ده مرتبه ، یا عَلِّی بْنِ مُوسی .

و بعد ده مرتبه ، یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلی .

و بعد ده مرتبه ، یا عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ .

و بعد ده مرتبه ، یا حَسَن بْنَ عَلی .

و بعد ده مرتبه ، بِالْحُجَّهِ .

بعد حاجت خود را از خداوند متعال بخواه .

راوی گفت : آن مرد رفت و بعد از یک مدتی آمد ، در حالیکه قرضهایش را اداء کرده بود و امر سلطانش اصلاح شده بود و مالش زیاد گشته بود . (۲۰)

محنت و سختی

یکروز حضرت امام زین العابدین (ع) از جایی عبور می کردند ، دیدند مردی در خانه ی کسی نشسته .

حضرت به آن مرد فرمودند :

ای مرد ، چرا در خانه این ستمکار جبار نشسته ای

؟!

گفت : بخاطر اینکه محنت و سختی بر من عارض شده .

حضرت فرمود :

برخیز برویم تـا من تو را به در خانه کسـی راهنمایی کنم که بهتر از آن در خانه کسـی نیست . و به سوی رَبّی که برای تو بهتر است . سپس حضرت دست او را گرفتند و تا مسجد پیغمبر (ص) آوردند و فرمودند :

رو به قبله ، دو رکعت نماز به در گاه خدا بجا بیآور ، بعد ثنای خداوند متعال را بگو و بر رسول خدا (ص) صـلوات بفرست و آخر سوره حشـر را بخوان و شـش آیه اول سوره حدیـد و در آیه ای که در سوره آل عمران است (شایـد آیه قـل اللهم مالك المك . . . (باشد یعنی تا بغیر حساب) یا شَهِدالّله . . . باشد .) بخوان . انشأ الّله خدا حاجتت را برآورده میکند .

ی گوید : آن مرد آن را انجام داد و تمام گرفتاریهایش رفع گردید . (مرض عظیم

((سعید بن ابی الفتح قمی)) گفت :

(۲۱)

من مرض عظیم و بـدی گرفتم ، و خیلی هم طبیب و دکتر رفتم و دوا خوردم ، فایده ای نبخشـید . و تمام پزشـکان از علاج من عاجز شدند .

پدرم مرا به دارالشفأ که مجمع تمام پزشکان حاذق نصرانی و مسیحی و یهودی بودند ، برای معالجه ام برد .

آنها هم بعـد از معاینه با هم جلسه گرفتنـد و بعـد از آن در نتیجه ما را ماءیوس کردنـد و گفتند : این مرض علاجی ندارد مگر خداوند متعال نظر لطفی کند .

از این سخن دلم شکست و غم

تمام اعضای مرا گرفت ، تا اینکه منزل آمدیم و کتابی از کتابهای پدرم را برداشتم که جهت رفع غم و غصه ، خود را مشغول کنم .

تا جلد کتاب را باز کردم و صفحات آن را ورق زدم ، پشت کتاب نوشته ای نظر مرا بخود جلب کرد .

وقتی که مطالعه کردم ، دیدم حدیثی از ((حضرت امام صادق آل محمد (ص))) نوشته ! که از((حضرت امام صادق (ع))) مرویست :

که پیغمبر (ص) فرمود :

هر کسی که مریض باشد ، بعد از نماز صبح ، چهل بار بگوید :

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ ، اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ ، حَسْبُنَااللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ ، تَبارَکَ اللّهُ اَحْسَنُ الْخالِقینَ ، و لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِّی الْعَظیمِ .

بعد دستش را بر آنجایی که درد می کند بمالد ، از آن درد صیحیح و سالم گردد . و حضرت عزّت خداوند تبارک و تعالی او را شفا بخشد .

من شب را تا صبح صبر کردم ، وقتی صبح شد و نمازم را بجا آوردم ، این دعا را چهل مرتبه با سوز و گداز و دل شکسته خواندم و دستم را بر موضع درد مالیدم .

خداوند تبارک و تعالی به برکت این ذکر مرض را از من رفع نمود و شفایم داد .

ولی باز همینطوری که نشسته بودم ، می ترسیدم برخیزم که مبادا دوباره آن مرض برگردد ، تا سه روز هینطور بودم ، تا اینکه دیدم ، نه ، اصلا اثری از مرض نیست .

پدرم را صدا زدم و ماجرا را برای او تعریف کردم ، پدرم خیلی خوشحال

شد ، و خدا را شکر کردیم .

بعد آمدیم برای بعضی از اطباء و پزشکان ذمی ، ماجرا را نقل کردم ، آنها بعد از معاینات و ملاحظات در همان آن مسلمان شدند و کلمه شهادت را بزبان جاری نمودند و از مسلمانان عالی و خوب شدند . (۲۲)

رنگِ پریده

((ابن عباس)) فرمود :

یکروز در خدمت ((حضرت امیرالمؤ منین (ع) بودم .

شخصی در حالی که رنگش پریده بود ، محضر مقدس حضرت شرفیاب شد ، و گفت : یا امیرالمؤ منین ، من همیشه بیمارم و دردهای زیادی دارم ، از شما خواهشمندم که دعایی به من بیآموزید که بوسیله آن دعا بیماریم رفع گردد و صحّت خودم را باز یابم .

((حضرت علی (ع))) فرمود :

من دعایی به تو یاد می دهم که ((حضرت جبرئیل (ع))) آن را به ((پیغمبر اسلام (ص))) آموخت ، در وقتی که ((حسن و حسین ۸)) مریض بودند . و آن دعا این است :

اِلهی کُلَّما اَنْعَمْتَ عَلَیَّ نِعْمَهً قَلَّ لَکَ عِنْدَها شُکْری وَ کُلَّما ابْتَلَیْتَنی بِبَلِیَّهٍ قَلَّ لَکَ عِنْدَها صَبْری فَیا مَنْ قَلَّ شُکْری عِنْدَ نِعَمِهِ فَلَمْ یَحْرِمْنی وَ یا مَنْ قَلَّ صَبْری عِنْدَ بَلائِهِ فَلَمْ یَخْذُلْنی وَ یا مَنْ رَانی عَلَی الْمَعاصی فَلَمْ یَفْضَحْنی وَ یا مَنْ رَانی عَلَی الْخَطایا فَلَمْ یُعاقِبْنی عَلَیْها صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍوَالِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْلی ذَنْبی وَ اشْفِنی مِنْ مَرَضی اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ .

((ابن عباس)) می گوید :

آن مرد را بعد از یکسال دیدم ، در حالی که رنگش نیکو و

قرمز شده بود ، و گفت :

در هیچ دردی این دعا را نخواندم مگر اینکه در

آن شفا

یافتم .

و بر هر سلطانی که وارد می شدم و از او می ترسیدم این دعا را می خواندم ، خداوند متعال به برکت این ختم شرِّ او را از من دور می کرد . (۲۳)

مرض صداع

((ربیع الابرار)) نقل می کند :

((مامون)) در طوس به مرض صداع گرفتار شد و به هیچ وجه علاج نمی شد .

قیصر روم ، کلاهی برای او فرستاد و در نامه ای برای او نوشت ، شنیده ام به مرض صداع (سردرد) مبتلا شده ای ، این کلاه را برایت فرستادم که بر سرت بگذاری تا دردت ساکت

شود .

((مامون)) ترسید که در آن زهری پنهان کرده باشد ، دستور داد تا اول بر سر حاملش بگذارند ، دید که به او ضرری نرسید ، بعد امر کرد به سر کس دیگری که صداع داشت بگذارند .

وقتی که گذاشتند ، دردش ساکت شد .

آن وقت آن کلاه را بر سر خودش گذاشت ، دردش ساکت

شد .

تعجب کرد که این کلاه چه سِرّی دارد ، آن کلاه را شکافت ، دید که نوشته ای در آن است ، آن نوشته را باز کرد ، دید که نوشته :

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم کَمْ مِنْ نِعْمَهِ لِلّهِ فِی عِرْقٍ ساکِنٍ حَّم عَّسق لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لایُنْزِفُونَ مِنْ کَلامِ الرَّحْمنِ خَمَدَتِ النِّیرانُ وَ لاَحَوْلَ وَ لاقُوَّهَ اِلاّ بِاللّهِ وَ جالَ نَفْعُ الدَّواَّءِ فیکَ کَما یَجُولُ ماءُ الرَّبیعِ فِی الْغُصْنِ . (۲۴)

دِل دَرد

شخصی محضر مقدس ((حضرت رسول (ص))) مشرف شد و از درد شکمِ برادرش به آن حضرت شکایت کرد .

حضرت فرمودند :

به برادرت امر کن ، شربتی با آب گرم و عسل درست کند و بیاشآمد .

آن مرد رفت و فردای آن روز خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد :

یا رسول اللّه ، آن شربت را به او آشامیدانیدم ولی اثری نکرد .

((حضرت رسول (ص)))

فرمودند :

((صدق اللّه و کذب بطن اخیک .)) یعنی : خدا راست گفته و شکم برادرت دروغ گفت .

برو به او شربت عسل بده و او را به سوره حمد تعویذ کن یعنی هفت مرتبه سوره حمد را بر آن شربت بخوان .

وقتی که آن مرد رفت ، ((حضرت رسول (ص))) به حضرت امیرالمؤ منین (ع) فرمودند :

این مرد چون منافق بود از این جهت آن شربت به او نفع نبخشید . (۲۵)

سفیدی چشم

((یونس)) گفت :

ما بین دیدگانم سفیدی ظاهر شده بود به ((حضرت صادق (ع))) شکایت کردم .

آن حضرت فرمودند :

و ضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و این دعا را بگو :

یا اَللّهُ یا رَحْمنُ یا رَحیمُ یا سَمیعَ الدَّعَواتِ یا مُعْطِیَ الْخَیْراتِ اَعْطِنی خَیْرَ الدُّنْیا وَ خَیْرَالْآخِرَهِ وَقِنی شَرَّ الدُّنْیا وَ شَرِالْاخِرَهِ وَ اَذْهِبْ عَنی ما اَجِدُ فَقَدْ غاضَنِیِ الْاَمْرُ وَ اَحْزَنَنی .

یونس گفت : هر آنچه را که حضرت فرمود ، به آن عمل کردم .

حق تعالی پیسی را از من زائل کرد . ((و له الحمد))

و در روایت دیگر دارد :

حضرت فرمود :

چون ثلث آخر شب می شود ، در سجده آخر رکعت اول ، بگو :

یا عَلِّی یا عَظیمُ یا رَحْمنُ یا رَحیمُ یا سامِعَ الدَّعواتِ یا مُعْطِیَ الْخَیْراتِ صَلِّ عَلی مُحَمِّدٍ وَ الِ مُحَمِّدٍ وَ اَعْطِنی مِنْ خَیْرِ الدُّنْیا وَ الْاخِرَهِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَ اَصْرِفْ عَنّی مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَ الْاخِرَهِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَ اَذْهِبْ عَنّی هذَا الوَجَعَ فَاِنَّهُ قَدْ غاظَنی وَ اَحْزَنَنی .

و الحاح و مبالغه در دعا کن .

آنچه را که حضرت فرمودند ، انجام دادم

، هنوز به کوفه نرسیده بودم که خوب شدم . (۲۶)

درد چشم

((یونس بن حلبیان)) نقل کرد :

یکروز محضر مقدس حضرت امام صادق (ع) شرفیاب شدم ، دیدم حضرت به درد چشم بسیار سختی دچار شده و بحدی آقا را اذیت می کرد که ما ناراحت شدیم و محضر حضرت را ترک کردیم .

روز دیگر خدمت با سعادتشان مشرف شدیم ، دیدیم که حضرت صحیح و سالم است و هیچ عارضه ای در چشم مبارکشان نمی باشد ، تعجب کردیم و گفتیم : فدایت شویم آیا چشمهای خود را با چیزی معالجه فرموده اید ؟ !

حضرت فرمودند :

بلی ، به چیزی که او از معالجات بود .

گفتیم : قربانت آن چه بود ؟ !

حضرت فرمودند :

تعویذی بود .

آن تعویذ را از حضرت گرفتم و آن را نوشتم و آن تعویذ این است :

اَعُوذُ بِعِزَّهِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِقُدرَهِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِنُورِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِعَظَمَهِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِجَلالِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِجمالِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِبَهاءِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِجَمْعِ اللّهِ

گفتیم : جَمْعُ اللّهِ چیست ؟ !

فرمود :

بِکُلِّ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِعَفْوِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِغُفْرانِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّهِ وَ اَعُوذُ بِالْاَئِمَّهِ

یک یک نام آنها را برد ، آن گاه فرمود :

عَلی ما نَشاَّءُ مِنْ شَرِّ ما اَجِدُ اَللّهُمَّ رَبَّ الْمُطیعینَ . (۲۷)

رزق

((ابوبصیر)) نقل می کند : به حضرت صادق (ع) از حاجت خودم شکایت کردم و از آن حضرت خواستم که به من دعایی جهت رزق بیآموزد .

((حضرت صادق (ع) فرمود : در نماز شب ، وقت سجده (در روایت دیگر : در سجده آخرِ رکعتِ هشتمِ نافله شب) این دعا را بخوان : یا خَیْرَ

مَدْعُوٍّ وَ یا خَیْرَ مَسْئُولٍ وَ یا اَوْسَعَ مَنْ اَعْطی وَ یا خَیْرَ مُرْتَجیً اُرْزُقْنی وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ وَ سَبِّبْ لی رِزْقاً مِنْ قَبْلِکَ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ .

حضرت این دعا را به من تعلیم فرمود ، از وقتی که من آن را خواندم ، دیگر محتاج نشدم . (۲۸)

درد زانو

((ابوحمزه ثمالی)) نقل می کند :

دردی در زانویم عارض شد و به ((حضرت امام محمّد باقر

(ع)))

از آن درد شکایت کردم .

حضرت فرمودند :

هر وقت نماز خواندی بعد از آن این دعا را بگو :

یا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی وَ یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفی وَ قِلَّةَ حیلَتی وَ اَعْفِنی مِنْ وَجَعی .

من آن دعا را خواندم و عافیت پیدا کردم . (۲۹)

هنگام خواب

((حضرت زهرا سلام ۳)) فرمودند :

یکشب رختخوابم را پهن کرده بودم و می خواستم بخوابم ، ((حضرت رسول (ص))) بر من وارد شد و فرمودند :

ای فاطمه ! نخواب ، مگر چهار عمل را بجا آوری .

گفتم : آن چهار عمل چیست ؟ ! فرمود :

((اول : ختم قرآن کن .

دوم : پیغبران را شفیع خود گردان .

سوم : مؤ منین را از خود خوشنود گردان .

چهارم : حج و عمره را بجا آور .))

سپس مشغول نماز شدند ، من منتظر ماندم تا نماز حضرت تمام شد ، گفتم :

یا رسول اللّه ، مرا امر فرمودید : به چهار چیز که قدرت انجام آن را دراین وقت ندارم .

آن حضرت تبسمی کردند و فرمودند :

۱ هر وقت خواستی بخوابی ((قل هو اللّه احد)) را سه مرتبه خوان ، مثل این است که قرآن را ختم کردی ((یعنی ثواب ختم قرآن را برایت می نویسند)) .

۲ وقتی که بر من و پیغبران قبل از من صلوات بفرستی ، ما در روز قیامت شفیعان تو خواهیم بود . ((یعنی بگویی : سَلامٌ عَلَى جَمیعِ الاْ نْبیاء و المُرسَلین ۳ وقتی برای مؤ منین استغفار بگویی

، ((یعنی بگویی : اَللّهُمَّ اغْفِرِ المُؤ منینَ و المُؤ منات . پس تمام آنها از تو خوشنود می شوند .

۴ و وقتی بگویی : سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُاللّهِ وَلا اِلهَ اِلا اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ .

پس حج و عمره بجا آوردی . (۳۰)

خانه نمی سوزد

یک روز به ((ابوالدرداء)) خبر دادند که خانه ات سوخت .

گفت : خانه من آتش نمی گیرد .

دوباره کس دیگری آمد و گفت : ای ابوالدرداء خانه ات آتش گرفت .

باز گفت : خانه من آتش نمی گیرد .

تا سه مرتبه برای او خبر آتش گرفتن خانه اش را آوردند و او هم می گفت :

خانه من آتش نمی گیرد .

بعد معلوم شد تمام خانه های اطراف در آتش سوخت مگر خانه او .

به او گفتند :

از کجا فهمیدی که خانه ات آتش نگرفت و نسوخت ؟ !

گفت : چون از رسول خدا (ص) شنیدم هر کس هر روز صبح این دعا را بخواند ، در آن روز هیچ بلا و آسیبی به او نمی رسد ، و من چون این دعا را خوانده بودم ، خیالم راحت بود و آن دعا این است :

اَللّهُمَّ اَنْتَ رَبّی لااِلهَ اِلاّ اَنْتَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبُّ العَرْشِ الْعَظیم وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیم ما شآءَ اللّهُ کانَ وَ ما لَمْ یَشَاءْ لَمْ یَکُنْ اَعْلَمُ اَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدْیرٌ وَ اَنَّ اللّهَ قَدْ اَحاطَ بِکُلِّ شَی ءٍ عِلْماً اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسی وَ مِنْ شَرِّ قَضاءِ السُّوءِ وَ مِن شَرِّ کُلِّ ذی شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الاِْنْسِ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ

دابَّةٍ اَنْتَ اخِذٌ بِناصِيَتِها اِنَّ رَبى عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ . (۳۱)

پیروزی بر دشمنان

((حضرت امیر المؤ منین (ع))) فرمود :

شبی ((حضرت خضر نبی (ع))) را در خواب دیدم و به او گفتم :

به من چیزی یاد بده که به واسطه آن بر دشمنان پیروز شوم .

حضرت خضر(ع) فرمود :

یا علی ، بگو :

یا هُوَ یا مَنْ لا هُوَ اِلّا هُو

روز بعد جریان را به ((حضرت رسول)) (ص) عرضکردم . حضرت فرمودند :

او اسم اعظم را به تو تعلیم کرده ؛ و همین اسم در روز بَدر بر زبان من جاری بود و حضرت حق سبحانه و تعالی به برکت این اسم مرا نصرت داد و پیروز گردانید . (۳۲)

بیماری شدید

((داود درزنی)) گفت :

در مدینه به بیماری شدیدی گرفتار شدم ، چون خبر بیماریم به ((حضرت صادق (ع))) رسید .

حضرت برای من نامه ای مرقوم فرمودند ؛ و فرمودند :

یکصاع گندم بِخَر ، و بر پشتت بخواب و آن گندم را روی سینه ات بریز و بعد بگو : اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی اِذا سَئَلَکَ بِهِ الْمُضْطَرٍّ کَشَفْتَ ما بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَ مَکَّنْتَ لَهُ ما فِی الْاَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلیفَتَکَ اَنْ تُصَلیِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی اَهْلِ بَیْتِه وَ اَنْ تُعافِینی مِنْ عِلَّتی .

سپس درست بنشین و گندمها را جمع کن و باز این دعا را بخوان و آن را بچهار قسمت تقسیم کن ، و هر قسمتی را به فقیری بده و باز این دعا را بخوان .

((داود)) گفت : آن را انجام دادم گویا که از بند خلاص شدم و به هر کس این عمل را گفتم ؛ انجام داد شفا یافت . (۳۳)

مرض صعب العلاج

راوی گفت :

بیماری صعب العلاجی داشتم ((حضرت صادق (ع)))

به عیادتم آمد .

وقتی ناراحتی و جزع و بیتابی مادرم را مشاهده فرموده بودند ، به او عمل زیر را تعلیم دادند .

چون صبح شد بطوری صحت یافته بودم که هر چه پخته بودند من با کمال میل با آنها شریک شدم و خوردم . و آن عمل اینست که :

مادر بیمار به بام خانه برود و مقنعه را از سر بردارد ، (بام طوری باشد که کسی او را نبیند .) و موهای خود را پریشان کند و بگوید :

اَللّهُمَّ اَنْتَ اَعْطَیْتَنیهِ وَ اَنْتَ وَهَبْتَنیهِ فَاجْعَلْ هِبَتَکَ الْیَوْمَ جَدیدَةً اِنَّکَ

قادِرٌ مُقْتَدِرٌ .

هنوز سر بر نداشته باشد که فرزندش شفا یابد . (۳۴)

جوش ودمل

شخصی به ((حضرت صادق (ع))) عرضکرد :

آقاجان ، چند وقت است که در بدنم کنه و ماده پیدا شده است چه کنم ؟ !

حضرت فرمود :

سه روز روزه بگیر و در روز چهارم وقت زوال غسل کن و پارچه پاکیزه بپوش ، حالا- کهنه یا نو فرق نمی کند و مثل لنگ دور خود بپیچ و به صحرا و یا بام خانه یا جای بلندی برو ، و چهار رکعت نماز بخوان و تا می توانی سعی کن که گریه کنی یا خود را بگریه در آوری ، و بعد به خاک به سجده برو ، و پهلوی راست و روی خود را بر زمین بگذار و در حال تضرع و گریه و زاری و خضوع این دعا را بخوان .

در آخر فرمودند :

وقتی این دعا تاثیر می کند که خاطر جمع و مطمئن باشی که دعایت مستجاب می شود .

من این کار را کردم و عافیت پیدا کردم .

این دعا این است :

یا واحِدُ یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا کَریمُ یا جَبّارُ یا قَریبُ یا مُجیبُ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَ اَکْشِفْ ما بی ضُرّی وَ اَلْبِسْنی الْعافِیَهَ ، الشّافِیَهَ ، اَلْکافیه فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَهِ وَ امْنُنْ عَلَیَّ بِتَمامِ النِّعْمَهِ وَ اذْهَبْ ما بی تَذَرَنی وَ غَمَّنی . (۳۵)

خیال های باطل

شخصی به ((حضرت صادق (ع))) عرضکرد :

آقاجان ، خیالهای باطل و آروزهای طول و دراز و واهمی و سوسه های فاسد ، سینه مرا اذیت و آزار می دهد ، یک فکرهای پوچ و توخالی توی ذهنم می آید که از دین و اعتقاداتم سست می شوم

، فدایت شوم ، ای پسر رسول خدا ، کمکم کن ، تا من از این وسوسه های درونی نجات پیدا کنم .

آن حضرت فرمود :

دست روی سینه ات بکش و بگو :

بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ صَلَّ اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهَو لاحَوْلَ وَ لاقُوَّهَ اِلّابَاللّهِ اَللّهُمَّ اِمْحُ عَنّی ما اَجِدُ

سپس دست برشکم بمال و سه مرتبه این دعا را تلاوت کن .

آن شخص این عمل را انجام داد آن حالت از او زایل شد . (۳۶)

اضطراب وترس

بنده خدایی ، خدمت با شرافت ((حضرت صادق (ع))) آمد و عرضکرد :

مولای من ، من زیاد سفر می کنم و در مواضع هولناک و ترسناک و وحشناکی بسری برم ، چیزی به من تعلیم فرمائید که ترس و وحشت و اضطراب در وجودم راه پیدا نکند .

حضرت فرمودند :

در چنین جاهایی که واقع می شوی دست بر سرت بگذار ، و با صدای بلند بگو :

اَفَغَیْرَ دینِ اللّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعَاً وَ کَرْهَاً وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُون .

راوی گفت :

یک موقع در بیابانی قرار گرفتم که گفته بودند در آنجا جن زیاد دارد من این آیه را خواندم :

شنیدم که یکی می گفت : بگیریدش .

دیگری در جواب میگفت :

چگونه او را بگیریم ، در حالی که او پناه به این آیه طیبه الهی برده . (۳۷)

جِنْ زدگی

یکروز فردی محضر مبارک ((حضرت صادق (ع) شرفیاب شد و عرضکرد :

فدایت شوم ، پسری دارم که گاهی اوقات باد ((جن)) او را میگیرد ، و این درد بطوری پسرم را میگیرد که از او ناامید می شوم .

حضرت صادق آل محمد (ص) فرمودند :

((سوره حمد)) را هفت مرتبه ، با مشک و زعفران توی ظرفی بنویس و با آب آن را بشوی و تا یک ماه از آن آب به فرزندت بده تا آن را بیاشامد .

راوی گفت : تا این عمل را انجام دادم در دفعه اول خوب شد و آن مرض بر طرف گردید . (۳۸)

حرز

در زمان ((حضرت امام زین العابدین (ع))) کسی کار ضد دینی و شرعی انجام داده بود که مستوجب عذاب درد ناکی شده بود و حضرت دستور داده بودند تا او را به آتش اندازند .

ولی وقتی او را در آتش انداختند برخلاف امر طبیعت آن مرد نسوخت همه تعجب کردند ؟ !

دوباره او را به آتش انداختند . باز هم دیدند آن شخص آتش نگرفت .

تا سه دفعه این کار را تکرار کردند ، باز دیدند او نسوخت ؟ !

او را در آب انداختند تا شاید غرق شود و بمیرد ، ولی باز دیدند غرق نشد و نمرد .

حضرت دستور داد :

او را با شمشیر بزنند ، ولی در او هیچ اثری نکرد .

حضرت فرمود :

او را بگردید و تفتیش کنید ، زیرا او دعایی همراه دارد که هیچ چیز در او اثر نمی کند .

وقتی او را برهنه کردند از او دعایی پیدا کردند ، و آن دعا این بود :

بِسْمِ

اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ؛ یـا مَنْ لاـ یَعْلَمُ الْغَیْبَ اِلاّـ هُوَ ، یـا مَنْ لاـ یُـدَبِّرُ الاْـمْرَ اِلاّـ هُوَ ، یـا مَنْ لا یُصْـرِفُ السُّوءَ اِلاّ هُوَ ، یا مَنْ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلا هُوَ ، یا مَنْ لا یُحْیی الْمَوْتی اِلاّ هُوَ ، الْاَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَی ءٌ عَلیم ، وَ بِحَقِّ اَنْزَلْناهُ وَ بِحَقٍّ نَزَلَ وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلاّ مُبَشِّرا وَ نَذیرا وَ بِحَقِّ کهَّیعَّصَّ وَ بِحَقِّ حمَّعسَّقَّ کامِلاً حاوِیاً بِاِسْراً فَامِلاً صادِقًا بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ(۳۹)

اسم اعظم

محکومی را به پای دار می بردند ، در بین راه به بزرگی برخورد نمود ، از آن شخص بزرگ تقاضای اسم اعظم کرد .

آن بزرگ فرموده بود :

با کسی سخن مگو و هزار بار این ذکر را بگو :

اَللّهُ الصَّمَدُ

اگر این ذکر را تمام نکردی ، مهلت اتمام آن را بخواه .

آن شخص اعدامی مشغول این ختم شود ، هنوز به پای دار نرسیده بود که ((قادر متعال)) اسباب تبرئه او را فراهم کرد و خبر فتح رسید و مژده خلاصی او آمد . (۴۰)

آیه الکرسی

((عبداللّه ابن جعفر)) گفت :

من بیماری سختی گرفتم که تمام اطبّاء از معالجه آن عاجز شدند .

یکشب خیلی ناراحت و رنجو بودم که خدایا چه کنم ؟ !

همینطور در فکر بودم که یک وقت به ذهنم خطور کرد که به یک آیه از آیات قرآن استشفاء کنم .

آمدم لای قرآن را باز کردم آیه ((آیه الکرسی)) آمد ، آن را خواندم و بخودم دمیدم . خوابم گرفت ، وقتی خوابیدم ، در خواب دیدم دو مرد مقابل من ایستاده اند و به همدیگر می گویند :

این مرد آیه ای خواند که در آن آیه سیصد و شصت و پنج رحمت است و آن مرد تازه به یک رحمت رسیده .

از هیبت آن ، از خواب پریدم ، وقتی بخود آمدم متوجه شدم که شفا یافته ام . (۴۱)

زیاد خواندن آیه الکرسی

((عبداللّه بن عون)) گفت :

یک شب در خواب دیدم قیامت بر پا شده ، و تمام مردم پای حساب ایستاده اند .

از من به آسانی حساب کردند و مرا به بهشت بردند و قصرهایی به من نشان دادند که از دیدن آن متحیّر شدم .

به من گفتند :

درهای قصرها را بشمار .

وقتی که شمردم ، پنجاه در بود .

دوباره گفتند :

خانه هایش را بشمار .

شمردم ، صدوهفتاد و پنج خانه بود .

گفتند :

درست است .

من از شادی و خوشحالی ، از خواب بیدار شدم و خدا را شکر کردم ، صبح که شد ، آمدم پیش ((محمد بن سیرین)) و خوابم را برای او تعریف کردم .

ابن سیرین به من گفت :

گمان کنم تو ((آیه الکرسی)) را زیاد می خوانی ؟

گفتم : بله

، ولی شما از کجا می دانید ؟ !

گفت : برای اینکه این آیه پنجاه کلمه است و صد و هفتاد و پنج حرف دارد .

من از حافظه و زیرکی او تعجب کردم !

آنگاه گفت :

هر کس این آیه را بخواند سکرات مرگ بر او آسان می شود . (۴۲)

جهت فقر

مردی خدمت با کرامت ((حضرت رسول خدا)) (ص) مشرف شد و از فقر شکایت کرد .

آن حضرت فرموند :

وقتی که داخل خانه ات شدی سلام کن ، کسی در خانه بود ، جواب سلامت را می دهد و اگر کسی خانه نبود در آن سلام کن و یکبار ((سوره قل هواللّه احد)) را بخوان .

آن مرد رفت و هر چه را که حضرت فرموده بود ، عمل کرد .

خداوند متعال رزقش را بر او سرازیر کرد که حتی همسایه ها هم از آن بهرمند شده بودند . (۴۳)

قل هو اللّه . . .

((انس)) می گوید :

یک روز با ((حضرت رسول (ص))) در ((تبوک)) بودیم ، آن روز آفتاب با نور و شعاعی که تا بحال مثل آن را ندیده بودیم در آمد .

گفتم : یا رسول اللّه ، این چه نوری است که برخورشید غلبه کرده ؟ !

آن حضرت متفکر شد ! ؟

((حضرت جبرئیل (ع))) تشریف آوردند و فرمودند :

یا رسول اللّه ، ((معاویه لیثی)) در مدینه فوت کرده و ((حضرت حق)) هفتاد هزار فرشته را برای نماز بر او فرستاده .

وجود مقدس ((پیغمبر (ص))) از ((حضرت جبرئیل (ع))) پرسیدند :

این مرتبه و مقام و درجه را بواسطه چه عملی دریافت کرده ؟ !

حضرت جبرئیل (ع

) فرمود : بخاطر خواندن سوره ((قل هواللّه)) .

زيرا او هميشه مداومت بر آن سوره داشت حتى در نشستن و ايستادن و رفت و آمد .

((حضرت رسول (ص))) فرمود :

اى جبرئيل من هم آرزو دارم بر او نماز بخوانم .

پس حضرت با طى الارض بمدينه آمدند و با ملائكه بر جنازه او نماز خواندند . (۴۴)

درد مفاصل

شحصى با امام پنجم ((حضرت باقر آل محمد (ص))) از درد مفاصل شكايت كرد .

حضرت به او اين دعا را تعليم فرمودند :

اَللّهُمَّ اِنّى اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ وَ بَرَكاتِكَ وَ دَعْوَهِ نَبِيِّكَ الطّاهِرِ الطَّيِّبِ الْمُبارَكِ الْمَكينِ عَنْكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وِ الِهِ وَ بِحَقِّ ابْنَتِهِ فاطَمَهَ الْمُبارَكِهِ وَ بِحَقِّ وَصِيِّهِ اَميرِالْمُؤ مِنينَ عَلَيْهِالسَّلامُ وَ بِحَقِّ سَيِّدَى شَبابِ اَهْلِ الْجَنَهِ اِلاّ اَذْهَبْتَ عَنّى ما اَجِدُ بِحَقِهِمْ يا اِلهَ الْعالَمينَ

مى گويد : اين دعا را با خلوص خواندم درد مفاصلم ساكت

شد . (۴۵)

پرنده كور

يكروز بـا ((حضـرت رسول اللّه (ص))) به طرف كوههـاى مـدينه مى رفتيم ، داخـل بيابانى شـديم ، آن حضـرت به من اشاره فرمودند ، نزديك حضرت شدم .

حضرت ، پرنده كورى را بمن نشان دادند كه در ميان شاخه درختى بود و منقارش را به هم مى زد .

حضرت رسول (ص) فرمود :

متوجه مى شوى كه اين پرنده چه مى گويد ؟

گفتم : نه ، يا رسول اللّه !

حضرت فرمودند : مى گويد :

اللّهُمَّ اَنْتَ الْعَدْلُ الَّذى لا يَجُورُ ، حَجَبْتَ عَنّى بَصَرى وَ قَدْ جِعْتُ فَاطْعِمْنى

یعنی : خدا یا تو عادل هستی و ظلم نمی کنی ، چشم من کور است من گرسنه شده ام پس مرا طعام بده .

در این لحظه ملخی آمد و وارد دهان او شد ، و آن پرنده دهانش را بست . حضرت فرمودند :

می فهمی چه می گوید ؟

گفتم : نه ، یا رسول اللّه !

حضرت فرمودند : می گوید :

مَنْ تَوَکّلَ عَلَی اللّهِ کَفاهُ وَ مَن ذَکَرَهُ لا یَنْساه .

یعنی : کسی که بر خدا توکل کند خداوند متعال او را کفایت فرماید و

کسی که خدا را یاد کند ، خداوند او را فراموش نمی کند . (۴۶)

دعای قرض

((مفضل بن فضاله)) می گوید :

قرضی داشتم و این دعا را خواندم .

شخصی در خواب به من گفت :

از فلان جا این مقدار مبلغ را بردار و قرض خود را ادا کن .

از خواب بیدار شده و به همان جایی که به من در خواب آدرس داده بودند رفتم و همان مبلغ پولی را که بدهکار بودم برداشتم و پرداخت نمودم . و آن دعا اینست :

یا ذَالْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ بِحُرْمَةِ وَجْهِکَ الْکَریمِ اِقْضِ عَنّی دَیْنی . (۴۷)

طلبکارها

((حسین بن خالد)) می گوید :

در بغداد هفصد هزار در هم مقروض شدم ، طلب کارها مرا امان نمی دادند و هر دفعه دنبالم می فرستادند .

خلاصه از دست آنها پنهان شدم که مرا نبینند و به همین خاطرهم نمی توانستم خدمت ((حضرت امیرعلیه السلام برسم ، در عین حال نامه ای برای حضرت نوشتم و در آن نامه ، احوالاتم را بیان کردم .

حضرت در جواب نوشته بودند که :

بعد از هر نماز سه مرتبه این دعا را بخوان :

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ یا لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ بَحَقِّ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ اَنْ تَرْحَمَنی بِلا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ یا لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ بِحَقِّ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ اَنْ تَرضِیَ عَنّی بِلا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ یا لا اِلهَ اِلاّاَنْتَ بِحَقِّ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ اَنْ تَغْفِرَلی بِلا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ .

از وقتی که آن را خواندم و بر آن دعا مداومت نمودم ، واللّه به چهار ماه نکشید که تمام قرضهایم ادا شد و صد هزار در هم ، هم اضافه آمد . (۴۸)

ارواح

یک روز شخص مؤ منی محضر مقدّس ((حضرت امام محمد باقر(ع))) مشرف شد و از ارواحی که کنیزش را متعرض می

شوند شکایت نمود و عرض کرد :

ای پسر رسول خدا ، کنیزی دارم که ارواح متعرض او می شوند و خیلی ناراحت است چه کنم ؟

حضرت فرمودند :

تعویذ کن او را به سوره ((فاتحه (سوره حمد) و ناس و فلق))

هر کدام از سوره ها را ده بار بنویس که همراهش باشد .

سپس در ظرفی با مشک و زعفران بنویس و به

او بنوشان و در نوشیدنی و وضو و غسل او هم این آب باشد .

به دستورات حضرت عمل کردم ، بعد از سه روز خداوند متعال او را نجات داد . (۴۹)

شرِّ شیطان

بعضی از اصحاب به ((حضرت رسول اکرم (ص))) از و سوسه شکایت کردند و گفتند :

یا رسول اللّه ، شیطان بین ما و نمازمان حائل می شود و ما را در شک می اندازد و نمازمان را بر ما مشتبه می کند . چه کنیم ؟ !

حضرت فرمودند :

به آن شیطانی که در نماز شما را وسوسه می کند ((خِترَب)) می گویند : پس اگر احساس وسوسه کردید ، از شرّ او بخدا پناه ببرید و بگوئید :

اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ خِتْرَبٍ

و سه بار از طرف چپ خود آب دهان بیندازید ، تا آن شیطان دور شود .

تا این عمل را انجام دادم ، خدا ، آن حالت وسوسه را از من دور فرمود . (۵۰)

جهت زنده شدن قلب

شخصی در خواب حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه وآله را زیارت نمود و از آن حضرت درخواست کرد که :

یا رسول اللّه مرا دعایی تعلیم فرمائید که دلم زنده شود .

حضرت این کلمات را به او تعلیم فرمودند :

یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ اَسْئَلُکَ اَنْ تُحْیِیَ قَلْبی اَللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ .

من سه مرتبه این ختم را خواندم ، خداوند متعال به برکت این دعا قلبم را زنده فرمود . (۵۱)

اذان در خانه

((هشام بن ابراهیم)) آمد محضر مقدس ((آقا امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا)) علیه السلام ، واز مرضش به آن حضرت شکایت نمود ، و گفت :

آقا جان ، فدایت شوم ، هم مریضم هم فرزندی ندارم ، وهر چه حکیم و دوا کردم اثری ندیدم . چه کنم ؟ !

((آقا حضرت علی بن موسی الرضا)) علیه السلام فرمودند :

به منزل برو و با صدای بلند در منزلت اذان بگو .

هشام گفت : آمدم منزل و دستور حضرت را اجرا کردم ، خداوند متعال هم مرضم را بر طرف کرد و هم فرزندان زیادی به من عنایت فرمود . (۵۲)

دارالشفا

زنی محضر مقدس حضرت رسول خدا (ص) شرف یاب شد و عرض کرد :

یارسول اللّه کمکم کنید ! فرزندی دارم که چشم وگوش ودست و پا ندارد ، والحال به دارالشفای عنایت شما روآورده ام ، دعایی دستور فرمائید تا به نتیجه برسم .

حضرت رسول (ص) فرمودند :

اگر میخواهی بحاجتت برسی ، برمن زیاد صلوات بفرست ، تا زود به نتیجه برسی .

آن زن ، در همانجا شروع به صلوات فرستادن کرد ، و هر قدمی که بر می داشت ، صلواتی می فرستاد ، چون به خانه رسید ، فرزند خود را صحیح و سالم دید ، از شدّت شادی با فرزندش حرفی نزد و به مسجد آمد و ماجرا را به عرض آن حضرت رسانید .

حضرت رسول (ص) با حاضران همه شادمان شدند . در این هنگام حضرت جبرئیل (ع) نازل شد ، و فرمود :

یا رسول اللّه ، حضرت حق تعالی بر شما سلام می رساند و

می

فرماید :

همانطوری که من امروز به برکت صلوات بر شما اعضای این شکسته حال را شفا دادم ، فردا به شفاعت شما ، شکسته های امّت شما را درست خواهم کرد . (۵۳)

شفای بچه

زنی حامله بود و تنها از مکّه به مدینه مهاجرت کرد ، وبهمین خاطر او را ((مهاجره)) می گفتند ، این بنده خدا ناگهان درد زائیدنش گرفت و پسری مانند یک قطعه گوشت که نه دست ونه پا داشت زائید .

مهاجره ، وقتی چنین دید خیلی ناراحت و افسرده ، به قابله گفت : من به حکم خدا راضیم ، اما ناراحتی من بخاطر شماتت دشمنان یعنی کفّار مکه است که میگویند :

فلانه از شهر ما رفت و دین اسلام را قبول کرد و بتان ما دست وپای فرزند او را گرفتند . . . . .

قابله گفت :

شما در این قضیّه باید بخدمت سرور کائنات عالم حضرت رسول اللّه (ص) بیایی و آن حضرت را از این ماجرا با خبر کنی .

مهاجره ، محضر آن حضرت شرفیاب شد و صورت حال را برای آن حضرت بیان کرد .

آن جناب فرمودند :

بگو : اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد کَما بارَکتَ عَلی اِبر اهیم .

مهاجره ، این کلمات را بر زبان راند و به طرف خانه خود برگشت ، تا وارد منزل شد ، فرزند خود را با دست و پای سالم و درست دید ، فوراً خدمت حضرت آمد و ایشان را با خبر کرد .

حضرت فرمود :

این از برکت صلوات فرستادن برمن بود . (۵۴)

امداد غیبی

حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای سید حسن صحفی در کتاب داستانهای جالبشان نقل فرمودند :

به اتفاق اهل بیت و بنده زاده ((سید محمد تقی)) که شیر خوار بود ، بطرف نجف اشرف و کربلای معلی حرکت کردیم . بحمداللّه و المنه ، سفر

بخوبی پایان پذیرفت و از نجف اشرف ، عازم به کربلای معلی شدیم تا از آنجا به کاظمین و سپس به ایران برگردیم .

نزدیک درب قبله حضرت امیرالمؤ منین (ع) اثاثیه سفر و

طفل شیر خوار را به یکی از خویشان مقیم نجف اشرف ، موسوم به ((میرزا علی)) سپردیم که او برود دم دروازه و ما هم پس از زیارت وداع برویم پیش امانه (اتوبوس) و حرکت کنیم .

متأ سفانه بعد از زیارت که به محل موعود آمدیم از میرزاعلی واثاثیه و طفلمان خبری نبود و حال آنکه بین شارع و خیابان صاحب الزمان (عج) فاصله بود که به موازات بازار بزرگ است و چند دقیقه ای بیشتر وقت لازم نداشت و بهر حال شروع کردیم اطراف میدان به جستجو ، اما خبری نیافتیم .

رفته رفته هوا گرم شد و ما هم خسته شدیم و نگرانی ما بالا گرفت به حدی که دیدِچشمم کاهش یافت . در این وضع غیر قابل وصف ، به یاد دعائی از ((مرحوم آمیرزا احمد آشتیانی)) (ر) افتادم که در ((هدیه الاحمدیه)) برای رفع گرفتاریهای سخت نوشته است ، در خاطرم گذشت که سرم را در موقع خواندن دعا باید برهنه نمایم . همین عمل را انجام داده ، سر را زیر آسمان برهنه نموده ، دستها را بلند کردم و با آن حال عجیب گفتم :

بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیمِ وَلاـ حَولَ وَلاـ قُوَهَ اِلاّ بِاللّهِ العَلیِّ العَظیم اَللّهُمَّ اِیّاکَ نَعبُدُ وَ اِیّاکَ نَستَعین قَدتَری ما اَنَا فیهِ فَفَرِج عَنّی یا کَریم .

برخلاف انتظار دیدم که اهل بیت حقیر به طرفی که راه کوفه

می رود متوجه شده و می گوید : این میرزاعلی نیست ؟ !

بنده نگاهی کردم دیدم از او خبری نیست و گفتم : من که چیزی مشاهده نمی کنم ، بریم نزدیک ، کمی پیش رفتیم اما از میرزاعلی اثری نبود ، مجدداًخانواده اشاره کرده گفت : این میرزاعلی نیست ؟ ! به همین ترتیب با راهنمایی غیبی رفتیم نزدیک ، تارسیدیم به حدود موقف (ایستگاه) اتوبوسهای مسجد کوفه .

مشاهده کردم یک نفر به فروختن پرتقال مشغول است و با آنکه می دانستم ماشین های کربلای معلّی همان وسط میدان است ، اما به زبانم جاری شد و از او سؤ ال کردم ماشین های کربلا کجا هستند ؟

اشاره کرد به یک گاراژ قدیمی که قبل از دائر شدن خط واحد دولتی مورد استفاده بود و گفت : مگر نمی شنوی صدا میزنند کربلا کربلا .

ما که مانند غریق بودیم ، به همان طرف که او اشاره کرد رفتیم . در انتهای آن گاراژ قدیمی جنب یک قهوه خانه ، مشاهده نمودیم که اثاثیه در کناری است و بچه شیرخواره که خیلی نگران حال او بودیم در خواب است و میرزاعلی نیز کنار اثاثیه با خیال راحت لمیده و مشغول پیچیدن جیگاره (سیگار) است ودستور چای داده است . (۵۵)

ماءمور سنگدل

ایشان فرمودند :

چندی قبل یکی از مدرسین محترم حوزه علمیّه قم به بنده کمترین برخورد کرد و گفت :

فلان دانشمند عراقی به مناسبتی از تو یاد کرد ، چه آشنائی با او داری ؟

گفتم : مدتی در اسلامبول و در قطار بین راه آنجا به حلب (شهر بزرگی است در سوریه) در خدمتشان

بودیم .

مدرس محترم اضافه کرد :

آن استاد عراقی سرگذشت بر خورد بد درجه دار سوری را در گمرک حلب با زوّار ایرانی نقل کرد که به هیچ وجه به ایرانیها ویزا نمی داد (گویا با دوستان اهلبیت خصومت داشت) .

آنچه صحبت کردیم بر خشونت او افزوده شد تا اینکه فلانی (حقیر) از اطاق بیرون رفت و پس از مدت کوتاهی برگشت به اطاق .

همان مرد بد اخلاق بدون معطلی گذرنامه ها را گرفت ، مهر ویزا را زد وتحویل داد .

با تعجب از اطاق خارج شده از فلانی (بنده کمترین) سؤ ال کردم چه کردی ؟

گفت : زیر آسمان سر را برهنه کرده و این دعا را خواندم :

بسم اللّه الرحمن الرحیم ولاـ حولَ لاـ قُوّهَ الاـ باللهِ العلیِّ العظیم اللهُّمَ ایّاکَ نَعبُـدُ و ایّاکَ نَستَعین قَدتَری ما اَنا فیه فَفَرِّج عَنّی یا کَریم

خداوند متعال لطف فرموده تحولی در قلب این سنگدل پیدا شد و ویزا را داد . (۵۶)

ناراحتی فکری

جناب سلاله سادات حضرت آقای آسید حسن صحفی فرمودند :

ناپاکی ، برگه ای از برادر عزیز و بسیار محترم و مؤ من ما (آقای شکراللّه ریاضی) که سالهای زیادی برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در ایران فعالیت داشت و انشاء اللّه تعالی پرچم اسلام در جهان با فعالیت این اشخاص به احتزاز در آید بدست آورده بود و زندگی را برای ایشان تنگ کرده بود و هر لحظه احتمال این بود که با مراجعه به ساواک لعنتی ، موجبات گرفتاری معظم له را بوجود آورد .

آقای ریاضی حفظه اللّه فرمودند :

وقتی کار بر من خیلی سخت شد ، نزد مرحوم حاج

اسماعیل آقای عدالت پیشه که از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط ، صاحب مقامات عالیه و آیه اللّه آقای حاج شیخ محمد تقی آملی بود رفتم و ماجرا را برای ایشان نقل کردم .

آن مرحوم این دعا را به بنده یادآور شد ، ((صفحه ۱۷ هدیه احمدیه)) آمدم منزل زیر آسمان با چشمی گریان (و مأ یوس از غیر خداوند) خواندم :

اَللّهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیکَ بِنَبِیِّکَ نَبیِّ الرَّحمَهِ وَ اَهلِ بَیتِهِ الَّذینَ اختَرتَهُم عَلی عِلمٍ عَلَی العالَمین .

اَللّهُمَّ فَذَلِّل لی صُعُوبَتِها وَ حُزُونَتِها وَاکفِنی شرِّها فَاِنَّکَ اَنتَ الکافی المُعافی وَ الغالِبُ القاهِرُ القادِر .

تا دعا تمام شد گویا چنین شخصی نیست و منهم از آن ناراحتی فکری خلاص شدم و دیگر آن شخص هم به سراغ ما نیامد و بدین ترتیب به برکت این دعا که منسوب به امیر المؤ منین (ع) است از آن ناراحتی نجات یافتم . (۵۷)

دزد نادم

((ابوبکر بن نوح)) می گوید : پدرم نقل کرد :

دوستی در نهروان داشتم که یک روز برایم تعریف کرد که من عادت داشتم هر شب آیه الکرسی را می خواندم و بر در دکان و مغازه ام می دمیدم و با خیال راحت به منزلم می رفتم .

یک شب یادم رفت آیه الکرسی را به مغازه بخوانم ، و به خانه رفتم . وقت خواب یادم آمد ، از همان جا خواندم و به طرف مغازه ام دمیدم .

فردا صبح که به مغازه آمدم و در باز کردم ، دیدم دزدی در مغازه آمده و هر چه در آنجا بوده جمع کرده ، بعد متوجّه مردی شدم که در آنجا نشسته .

گفتم

: تو که هستی و در اینجا چه کار داری ؟

گفت : داد نزن من چیزی از تو نبرده ام ، نگاه کن تمام متاع تو موجود است ، من اینها را بستم و همینکه خواستم بردارم وببرم در مغازه را پیدا نمی کردم ، تا اثاثها را زمین می گذاشتم در را نشان می کردم باز تا می خواستم ببرم دیوار می شد .

خلاصه شب را تا صبح به این بلا بسر بردم تا اینکه تو در را باز کردی ، حالا اگر می توانی مرا عفو کن ، زیرا من توبه کردم و چیزی هم از تو نبرده ام .

من هم دست از او برداشتم و خدا را شکر کردم . (۵۸)

پی نوشتها

۱- داستانهایی از صلوات بر محمد و آل محمد (ص): ص ۲۱.

۲- داستانهای بسم اللّه الرحمن الرحیم : ص ۲۲.

۳- داستانهای بسم اللّه الرحمن الرحیم : ص ۶۹.

۴- داستانهای سوره حمد: ص ۸۱.

۵- بحارالانوار: ج ۸۶، ص ۱۹، ح ۱۸، باب ۳۸. چاپ تهران

۶- بحار: ج ۸۶، ص ۴۹، ح ۵۴، باب ۳۸.

۷- بحار: ج ۸۶، ص ۷، ح ۷، باب ۳۸.

۸- بحار: ج ۵۷، ص ۱۹۹، ح ۱۴۵، باب ۱.

۹- کلیات مفاتیح الجنان : (انتشارات جهان) ص ۱۰۲.

۱۰- بحار: ج ۷۲، ص ۴۷، ح ۵۸، باب ۹۴.

۱۱- کلیات مفاتیح الجنان : (انتشارات جهان) ص ۱۱۲.

۱۲- همان : ۱۲۵.

۱۳- بحار: ج ۸۶، ص ۲۵۷، ح ۲۷! باب ۴۵ .

۱۴- مفاتیح : ۲۴۴.

۱۵- مفاتیح الجنان : ۲۵۱

۱۶- همان مدرک ۲۵۷

۱۷- مفاتیح ۲۶۳.

۱۸- همان مدرک ۲۶۴

۱۹- ظاهراً این عمل بعد از سلام نماز می باشد.

۲۰- مدرک قبل : ۲۷۲

۲۱- همان

۲۷۵ :

۲۲- همان ۳۲۳

۲۳- مدرک قبل : ص ۳۳۵.

۲۴- همان : ۳۴۴.

۲۵- همان : ص ۳۵۴.

۲۶- همان : ص ۳۷۳.

۲۷- همان ۳۸۰

۲۸- همان ۴۴۰

۲۹- همان : ص ۴۶۷.

۳۰- همان : ص ۶۳۵.

۳۱- همان ۶۶۵

۳۲- داروخانه معنوی ۸۱

۳۳- کلیات مجمع الدعوات کبیر: ص ۸.

۳۴- مجمع الدعوات کبیر ص ۱۰.

۳۵- مجمع الدعوات کبیر ۱۸

۳۶- همان مدرک : ۳۰.

۳۷- مجمع الدعوات : ۶۴.

۳۸- همان مدرک : ۶۸.

۳۹- حاشیه مجمع الدعوات کبیر: ۴۹.

۴۰- ختوم و اذکار شفا و درمان : ۹۴.

۴۱- همان مدرک : ۱۳۸.

۴۲- ختوم و اذکار شفا و درمان : ۱۳۹.

۴۳- همان مدرک : ۲۲۸.

۴۴- همان مدرک : ۲۲۸.

۴۵- ختوم و اذکار شفاء و درمان : ۳۳۱.

۴۶- مفاتیح الحاجات : ۹۲.

۴۷- همان مدرک : ۹۹.

۴۸- همان مدرک : ۱۰۰ .

۴۹- همان مدرک : ۲۴۳.

۵۰- همان مدرک : ۲۶۲.

۵۱- مفاتیح ۶۱۸.

۵۲- توسلات : ۳۶ نقل از وافی ج ۳، ص ۸۶.

۵۳- شرح فضائل صلوات : ص ۱۰۳ .

۵۴- همان ۱۰۴.

۵۵- داستانهای جالب : ص ۲۲.

۵۶- همان : ۲۴.

۵۷- همان : ۳۰.

۵۸- شفا و درمان با قرآن : ۵۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹